

نقش خاندان‌های برجسته ایرانی در فرآیند تعامل دو فرهنگ ایرانی × سلامی تا سده چهارم هجری

علی بیات^{۱*}، محمدرضا خسروی^۲

^۱ استادیار دانشگاه تهران، ^۲ استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۹/۲۸ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۲/۱۵)

چکیده

بحث و گفتگو در باره عوامل گسترش و تکامل فرهنگ و تمدن اسلامی پیچیده و نیازمند بررسی‌های همه جانبه است. اینکه چرا و چگونه اسلام از میان اعراب که در مقایسه با دیگر اقوام پیشینه و بهره تمدنی چندانی نداشتند ظهور کرد و آنان را متحول و متحد ساخت موضوعی اساسی است و نیاز به بررسی مستقلی دارد، اما اینکه توسعه و تکامل فرهنگ و تمدن اسلامی حاصل نشر و تبلیغ آموزه‌های اسلامی به دست اعراب مسلمان از سویی و ترکیب آن با موارث فرهنگی و تمدنی دیگر اقوام از سوی دیگر بود موضوع اصلی این پژوهش است. در مقاله حاضر نقش خاندان‌های برجسته و فرهیخته ایرانی در فرآیند تعامل میان دو فرهنگ اسلامی و ایرانی تا سده چهارم مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد تا بتوان ضمن پرهیز از کلی‌نگری و کلی‌نویسی نقش یکی از عوامل این فرآیند را بازشناخت.

کلید واژه‌ها: خاندان‌های ایرانی، اهل البیوتات، دهقانان، فرهنگ ایرانی، فرهنگ اسلامی.

مقدمه

تاکنون مورخان و پژوهشگران در جهان اسلام غالباً از منظر سیاسی، یعنی نقش حکومتها، دولتها، فرمانروایان و به طور کلی صاحبان قدرت به بررسی رخدادها و تحولات تاریخی اسلام نگریسته‌اند؛ اما در تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری نوین که به تدریج از قرن هجدهم در اروپا پدید آمد رویکرد مطالعاتی به تاریخ گذشته بشری از منظر سیاسی به فرهنگی، اجتماعی و تمدنی متحول شد. در این رویکرد نقش مردم، دانشمندان،

علوم، فنون و هنرها، طبقات و اصناف، نهادها و سازمانهای ملی و نیز دولتی و به طور کلی سرشت انسانی و اجتماعی جوامع محور و مدار بررسی قرار گرفته و صورت تاریخی اسلام نیز بیشتر از این منظر توسط اسلام پژوهان غربی نگریسته شده است. هرچند مورخان و پژوهشگران مسلمان نیز تا اندازه‌ای از این رویکرد نوین متأثر شده‌اند اما چنانکه شایسته است در مطالعات تاریخی آنان نمایان نشده است.

در این مقاله با همین رویکرد، نقش خاندان‌های برجسته‌ی ایرانی در فرآیند تعامل میان موارث و تمدنی ایران از یک سو و فرهنگ اسلامی از دیگر سو، بررسی خواهد شد تا نقش تمدن ایرانی و ایرانیان در تعمیق فرهنگ اسلامی و بومی سازی آن در جامعه ایرانی نشان داده شود.

از آنجا که واحد اصلی این تحقیق خاندان‌های برجسته‌ی ایرانی است ضرورت دارد تصویری از آنان به دست داد تا بتوان نقش آفرینی این خاندان‌ها را در فرآیند تعامل فرهنگی - تمدنی ایران و اسلام به درستی بازشناخت.

قاعدتاً نباید تحولات عمیق و گسترده در یک جامعه را به معنی نابودی و محو کامل همه بینش‌ها، ارزش‌ها، سازمان‌بندی طبقات اجتماعی و سنت‌ها و مناسبات فکری، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی پیشین در آن جامعه پنداشت. اگرچه تحولات نوین ساختارهای کهن را دگرگون می‌سازد اما محو و نابود نمی‌کند بلکه آن ساختارها، بینش‌ها و سنت‌ها به تدریج در طرح و ساختار جدید نفوذ کرده و به گونه‌ای تازه بازسازی می‌شوند (نک: جعفری، ۱۷).

ساختار اجتماعی ایران پیش از اسلام که نظامی طبقاتی و متصلب بود به چهار طبقه: ۱- نظامیان (ارتشتاران) ۲- روحانیون (موبدان) ۳- مأموران اداری (دبیران) و اقشار فرهیخته همچون منجمان، پزشکان و... ۴- کشاورزان (واستریوشان) و پیشه‌وران و توده‌های فرودست تقسیم می‌شد و هر طبقه نیز اصنافی را در برمی‌گرفت. در رأس طبقات مذکور هفت خاندان شاهی (ویسبذان)^۱ جای داشت که خاندان ساسان سرآمد آنان بود.

ویسبذان با سقوط دولت ساسانی و در جریان تحولات سیاسی و اجتماعی بعدی به طور کامل محو شدند و از جامعه ایران رخت برپستند، اما دهقانان که مالکان اراضی و

۱. آنان را ویسبذان و واسپوهران که صورت آرامی آن باربیتان بود می‌نامیدند که ترکیبی از واژگان «ویس» به معنای خاندان و «بذ» به معنای رئیس بود (زریاب، ۵۴-۵۶).

املاک و دارای اشرافیت موروثی بودند و در پایین‌ترین رده خاندان‌های شریف جای داشتند در زمره اشراف درجه دوم بودند و برای حفظ منافع و موقعیت خود از در مصالحه، سازش و همکاری با اعراب مسلمان درآمدند و به حیات خود ادامه دادند.^۱ به جرأت می‌توان گفت بنیادی‌ترین تغییر و تحول در تاریخ اجتماعی ایران، شکسته شدن ساختار بسته آن بود که سبب پژمردگی روح انسانی اکثریت افراد جامعه ایرانی شده و آن را از شکوفایی بازداشته بود. شکسته شدن این سد که پیامد حمله اعراب مسلمان به ایران بود راه را برای پویایی روح، نبوغ و اندیشه و ذوق ایرانی و ایرانیان گشود و ایران زمین صحنه آشنایی و داد و ستد فکری، فرهنگی و اجتماعی ایرانیان با دیگر اقوام و تمدن‌ها گردید، زیرا اقلیت فرادست خاندان‌ها و طبقات جامعه ایرانی همچون ویسبذان، موبدان و ارتشتاران که ارکان اصلی اقتدار دولت ساسانی بودند و بر مسند خودکامگی، بر جان و مال اکثریت فرودست حکم می‌راندند به زیر آمده و از صحنه خارج شدند و طبقات فرودست از بند آن ساختار رهایی یافته و به تدریج زمینه و فضای تازه‌ای برای باز تعریف جایگاه و نقش آفرینی آنان فراهم آمد. خاندان‌های ایرانی مورد بحث این پژوهش از دو خاستگاه و هویت اجتماعی برخوردار بودند:

۱- وابسته به طبقات و خاندان‌های اصیل ایرانی قبل از اسلام بودند همچون شهریارگان (به عربی شهراریج) که از اشراف جامعه ایرانی به شمار می‌رفتند و حاکمان و استانداران و شهرداران از میان آنان برگزیده می‌شدند. اینان در واقع شاهان کوچک محلی بودند و لقب آنان در مرو «ماهویه»، در سرخس «زادویه»، در بخارا «بخارا خدا» و در طبرستان «اسپهبد» بود (کریستن سن، ۳۴-۳۵، ۴۰). چنانکه گذشت، دهقانان از اشراف درجه دوم به شمار می‌رفتند و در پایین‌ترین رده اشرافیت جای داشتند و اداره امور اراضی و گردآوری خراج و مالیات‌ها را عهده دار بودند (همانجا) و یا در میان طبقه میانی یا اداری یعنی دبیران، منجمان و... از موقعیت ویژه و ممتازی برخوردار بودند و در دیوانها، سپاه و تشکیلات دینی فعالیت می‌کردند و در کنار آن وظایف، به ثبت رویدادهای تاریخی نیز می‌پرداختند و گاه خود دستی در رخدادهای سیاسی داشتند. این طبقه را می‌توان فعالان اصلی عرصه‌های اداری، علمی و فرهنگی ایران دوره ساسانی و دوره اسلامی به شمار آورد.

در منابع تاریخی دوره اسلامی از خاندان‌های مذکور با القاب و عناوینی همچون اسپهبد، دهقانان، دهاقین، تَناء، عظماء، الاعظام، خاندان‌های بزرگ (البیت‌الکبیر، اهل البیوتات)، والامقام (البیت‌الرفیع) و کهن (البیت‌القدیم) یاد شده است (جاحظ، المحاسن

و الأضداد، ۳۶۷-۳۶۸؛ همو، الرسائل، ۲۴۴/۱-۲۴۷؛ یعقوبی، ۲/۲۱۸؛ بلاذری، انساب J الاشراف، ۳/۴۱۶-۴۱۸؛ طبری، ۴/۱۸۱، ۵/۴۶۵؛ مسعودی، مروج الذهب، ۳/۱۴۶-۱۴۷؛ بیهقی، المحاسن و المساوی، ۱/۴۴۵؛ صولی، ۲۲۰-۲۲۱؛ تاریخ سیستان، ۱۵۳-۱۵۴؛ یاقوت، معجم البلدان، ۱/۴۵۱؛ قلقشندی، ۲/۶۱-۶۲).

از جمله شخصیت‌های وابسته به خاندانهای پیش گفته که پس از فتوحات نامشان در منابع دوره اسلامی آمده و در عرصه‌های مختلف اجتماعی، دیوانی، سیاسی، فرهنگی و فکری فعالیت می‌کردند می‌توان به «جمیل بن بُصهری» دهقان فلّوجین^۱، زادن فروخ بن بیری (بیروز) از دهقانان سواد و رئیس دیوان خراج معاویه و حجاج بن یوسف ثقفی، رستم بن مهر هرمزد، بزرگ ناحیه سیستان در دوره حکمرانی عبدالله بن زبیر و نیز خاندان برمکیان، خاندان ابوحنیفه، خاندان سهل، خاندان ابراهیم موصلی، خاندان ابو عمر و شیبانی، خاندان سامان و ویسپوهران و اهل البیوتات فارس که تا قرن چهارم هجری بر تشکیلات اداری و مالی ناحیه فارس ریاست داشتند، اشاره کرد که در ادامه نقش آنان در عرصه‌های فکری، فرهنگی، اداری و تشکیلاتی و اجتماعی دوره اسلامی مورد بررسی و تبیین قرار خواهد گرفت.

۲- خاندان‌هایی نیز بودند که با داشتن القاب اشرافی پیش گفته، پایگاه و جایگاهی میان طبقات فرازین جامعه ایرانی قبل از اسلام نداشتند اما برآمده از تغییرات و شرایط اجتماعی و سیاسی ایران پس از اسلام بودند و به تدریج در نتیجه همکاری با اعراب مسلمان و گاه با دستگاه خلافت اموی و به ویژه عباسی و کسب امتیازات مالی و اجتماعی و اعتبار دینی و سیاسی، منزلت یافتند از جمله آنها می‌توان به خاندان میکالیان نیشابور، خاندان ابوطیبیه، معاذیان مرو و نیشابور، خاندان صفار، اشاره کرد (نک: ادامه مقاله).

گفتنی است شناسایی و معرفی دقیق همه خاندان‌های ایرانی، خواه خاندان‌های اصیل دارای پیشینه خاندانی قبل از اسلام و خواه خاندان‌های برآمده از تغییرات و تحولات اجتماعی ایران پس از اسلام، دشوار است که برخی از دلایل آن به قرار زیر است:

۱. عدم اهتمام جدی سنت تاریخ نگاری ایرانی به حفظ و ثبت اُنساب ۲. کوشش خاندان‌های اصیل ایرانی پس از سقوط دولت ساسانی در پنهان داشتن هویت اصلی خود برای در امان ماندن از طمع و تعدی اعراب ۳. نهی اسلام از تبعیض‌های طبقاتی و

۱. مفرد آن فلّوجه، مراد دو قریه بزرگ از سواد بغداد و کوفه، نزدیکی عین التمر است (نک: یاقوت، معجم البلدان، ۴/۲۷۵).

استفاده از نشان‌ها و مظاهر اشرافیت ۴. اختلاط و آمیزش اعراب با ایرانیان به ویژه از سده دوم هجری به بعد و پیدایش نسلی دو رگه که پدران عرب و مادران ایرانی داشتند ۵. استفاده از نام‌ها، القاب و کنیه‌های عربی توسط ایرانیان به انگیزه همگرایی و همنوایی با عنصر غالب عرب و استفاده از فرصت‌ها و کسب موقعیت بهتر.

از این‌رو، در مقاله حاضر برای شناسایی خاندان‌های مذکور به ویژه خاندان‌های اصیل، ملاکها و شاخص‌هایی همچون تملک اراضی و تمکن مالی، برخورداری از نشان‌های اشرافی، دانش و مهارت در امور اداری و تشکیلاتی، آگاهی به تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام، آشنایی با امور مُلک داری و مُلک داری براساس سنت ایرانشهری مورد توجه قرار گرفته است.

زمینه‌ها، علل و عوامل استمرار و گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی در دوره اسلامی

استمرار فرهنگ و تمدن ایرانی در دوره اسلامی معلول زمینه‌ها و علل و عواملی چند بود و اعضای طبقات و خاندان‌های کهن ایرانی نقش مهمی در حفظ و انتقال آن به دوره جدید ایفا کردند. از جمله زمینه‌ها، عوامل و علل این استمرار فرهنگی و تمدنی نا آشنایی اعراب حاکم با نظامات اداری، سیاسی و تشکیلاتی مناطق مفتوحه بود. اصولاً جامعه عرب مسلمان در آغاز عصر فتوحات از نظر ساختاری فاقد مؤلفه‌ها و ویژگی‌های یک جامعه پیچیده شهری بود.

نظام خلافت بر مبنای زمینه‌های اجتماعی و سنتی قوم عرب شکل گرفت که شاخصه اصلی آن توزیع قدرت میان شیوخ و سران قبایل بود. ساختار اقتصادی نیز فاقد نظام‌مندی و پیچیدگی و تنوع تشکیلاتی بود و جامعه نوپای عرب بیشتر حالتی خود معیشتی داشت و سامانه‌های اداری، تشکیلاتی، مالی و سیاسی‌ای که در امپراتوری ایران و روم برقرار بود در دولت نوپای خلافت هنوز مستقر نگشته بود و امور جاری خلافت بر مبنای مقررات و احکامی که در عرصه‌های حقوقی، مالی، اجتماعی و نظامی از شریعت و عرف اجتماعی عرب ناشی می‌شد، اداره می‌گردید.

هنگامی که اعراب مسلمان بر ایران چیره شدند، خود را با ساختار و تشکیلات اداری و مالی و فرهنگی کهن و پیچیده‌ای روبرو دیدند که کمترین آگاهی از آن داشتند، از این‌رو، برای تسلط بر اوضاع دو راهبرد اساسی اتخاذ کردند: ابتدا زرتشتیان را به استناد حدیثی از پیامبر (ص) در زمره اهل ذمه قرار داده و به آنان اجازه دادند با پرداخت جزیه بر شعائر و آداب و رسوم خود باقی بمانند، سپس به اشرافی که در اداره امور دیوان‌ها با

ایشان مصالحه کرده بودند امتیازات اجتماعی و مالی بخشیدند و جایگاه اشرافی آنان را به رسمیت شناختند. مصالحه این اشراف با اعراب از چنان اهمیتی برخوردار بود که عمر، خلیفه دوم، فرمان داد برخی از ایشان را در دفتر عطا، ثبت و به هر یک دو هزار درهم پرداخت گردد (بلاذری، فتوح البلدان، ۳۲۵/۲).

از سوی دیگر پایگاه و اقتدار اجتماعی و مالی کهن خاندان‌های شریف ایرانی که برآمده از سنت و ساختار سلسله مراتبی جامعه ایرانی پیش از اسلام بود، سبب گردید این خاندان‌ها درک و آگاهی عمیقی به امور سیاسی، اداری، مالی و تشکیلاتی بیابند. از این‌رو، در دوره اسلامی با از میان رفتن طبقات برگزیده‌ای همچون ویسبندان و خاندان شاهی، این خاندان‌ها و طبقات به عنوان کارشناسان امور اداری و تشکیلاتی و خبرگان سیاسی و فرهیختگان اجتماعی مورد اقبال حاکمان عرب قرار گرفته و از این راه آنان فرصت یافته در جهت حفظ و گسترش موارث فکری، فرهنگی و تمدنی قومی خود بکوشند.

گسترش اسلام و فرهنگ اسلامی در جامعه ایرانی و تأثیرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن

از جمله انگیزه‌ها و علل حمله اعراب مسلمان به ایران و دیگر سرزمین‌ها انگیزه‌های دینی بود. اسلام پیروان خود را فرامی‌خواند تا پیام و آموزه‌های دین خاتم را به همه مردمان برسانند (سبأ، ۲۸؛ صف، ۹) و حتی در صورت وجود موانع نظامی بر سر راه ابلاغ پیام الهی به جهاد و مبارزه برخیزند. از این‌رو، اعراب مسلمان به مردمان این سرزمین‌ها پیشنهاد پذیرش دین اسلام و پیوستن به امت اسلامی را می‌دادند و غالباً از به کارگیری زور و اجبار در ابلاغ پیام اسلام خودداری می‌کردند (نک: بلاذری، همان، ۳۹۵/۱، ۳۸۹، ۳۶۷، ۳۲۳، ۳۱۷). همین راهبرد به آنان کمک کرد آسان‌تر بر اوضاع مسلط شده و دامنه اقتدار و نفوذ دولت اسلامی را گسترش دهند. اتخاذ این راهبرد از یک سو و از سوی دیگر آموزه‌های عمیق، والا و انسانی اسلام و تحریف و تبدیل آموزه‌های کیش زرتشتی و غلبه جزمیت و ناپردباری با هرگونه اندیشه اصلاحی و تغییرات سیاسی و اجتماعی که عرصه را بر طبقات فرودین جامعه تنگ کرده و افق روشنی را در زندگی آنان ترسیم نمی‌کرد و اتخاذ سیاست‌های اعطای امتیازات مالی، اجتماعی و تشویقی توسط برخی از خلفا و حاکمان مسلمان در جهت ترغیب رعایای ایرانی به اسلام و گاه اتخاذ سیاست‌های سخت‌گیرانه بر طبقات و گروه‌هایی که تمایل به پذیرش اسلام نداشتند (نک: بخاری، ۳۷۷؛ ماوردی، ۲۹؛ رویانی، ۳۳۱/۲) و نیز همکاری بسیاری از اعضای طبقات و خاندان‌های شریف و بزرگ ایرانی با اعراب مسلمان یا گرویدن آنان به

اسلام که پیروی و الگوپذیری لایه‌های فرودین جامعه از ایشان را در پی داشت (نک: بلاذری، همان، ۳۲۵/۲، ۴۶۶، ۳۷۰ یعقوبی؛ ۱۶۷/۲-۱۶۶؛ طبری، ۱۳۴/۳؛ نیز: چوکسی، ۳۱-۲۷، ۴۵-۴۶) از جمله علل و عوامل مهم رشد و گسترش اسلام و فرهنگ اسلامی در جامعه ایرانی طی سده‌های یکم و دوم هجری بود.

سرانجام در اثر آشنایی بیشتر و عمیق‌تر ایرانیان با آموزه‌های اسلام، به تدریج دین جدید مورد پذیرش اکثریت جامعه ایرانی قرار گرفت و آیین زرتشتی را که حامیان اصلی خود یعنی دولت ساسانی و نهاد رسمی روحانیت را از دست داده بود، به عقب راند.

آموزه‌های اسلام تأثیرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عمیقی در جامعه ایرانی برجای نهاد. از منظر سیاسی، اسلام به نظریه سیاسی مبتنی بر اندیشه پادشاهی فرهی و موروثی پایان بخشید و نظام سیاسی مبتنی بر نظریه دولت اسلامی با شاخص‌های ویژه خود را جایگزین آن ساخت. هرچند اعراب مسلمان خود از اندیشه و تعالیم سیاسی اسلام دور شدند.

از جنبه اجتماعی آموزه‌های اسلام با نفی هرگونه تبعیض، تفاخر و برتری جویی نژادی، قومی، طبقاتی و گروهی و هرگونه انحصارطلبی، بیشترین چالش با آموزه‌های زرتشتی‌گری، اندیشه‌ها و ساختارهای ناروای اجتماعی و حامیان آن را در انداخت و تغییرانی عمیق و بنیادین در ساختار اجتماعی ایران پدید آورد و با در هم شکستن ساختار طبقاتی و موروثی جامعه ایرانی منجر به تحرک، پویایی و آزادسازی انرژی و ظرفیت‌های نهفته اجتماعی ایرانیان گردید. این آموزه‌ها با نفی امتیازات طبقات غالب در جهت ارتقاء و پویایی طبقات فرودین جامعه قرار گرفت و منجر به ظهور طبقات اجتماعی جدیدی گردید.

از منظر فرهنگی نیز باورها، شعائر و سنت‌های دینی، اعتقادی و عبادی اسلام و نهادهای وابسته به آنها به سرعت در جامعه گسترش یافت و در عناصر فرهنگ ایرانی ترکیب شد و بخش جدایی‌ناپذیری از هویت ملی ایرانیان گردید.

تبادلات فرهنگ ایرانی - اسلامی و نقش اعضای طبقات و خاندان کهن ایرانی

گسترش اسلام و فرهنگ اسلامی و پذیرش سیاسی یا قلبی آن از سوی اکثر ایرانیان و تلاش بسیاری از آنان در راه گستراندن آموزه‌ها و معارف دین جدید از یک‌سو و جدیت و اهتمامی که برخی از اعضای این خاندان‌ها و طبقات کهن در کنار پذیرش

اسلام به حفظ و گسترش موراثت فرهنگ کهن و قومی خود داشتند از سوی دیگر، منجر به شکل‌گیری فرهنگ دو وجهی و ترکیبی ایرانی - اسلامی گردید که در ادامه به این نقش پرداخته خواهد شد.

الف. نقش خاندان‌ها و اعضای طبقات کهن ایرانی در انتقال موراثت فرهنگی و تمدنی ملی

مهم‌ترین عرصه‌هایی که اعضای این خاندان‌ها برای حفظ و انتقال موراثت فرهنگی و تمدنی کهن خود به دوره اسلامی مورد توجه قرار دادند در زمینه‌های حکمت، پند و اندرز، روایت و گزارش اخبار تاریخی و سنت‌های شکوهمند ملی، آداب سیاسی و حکومت داری، تشکیلات اداری و مالی، موسیقی، عمران و شهرسازی و محافظت از آثار فکری و فرهنگی قومی بود.

در عرصه پند و اندرز حاکمان مسلمان، اعضای خاندان‌ها و بزرگان ایرانی با الگوگیری از این منصب کهن دربار ساسانیان، اندرز حاکمان مسلمان را که در امور حکومت داری کم تجربه بودند یکی از راههای انتقال هنجارهای فرهنگ سیاسی کهن قومی به دوره جدید دانستند و حاکمان مسلمان نیز به زودی خود را به راهنمایی و مشورت ایشان برای فهم رموز سیاسی و حکومت داری نیازمند یافتند. از این‌رو در نواحی مختلف ایران، حاکمان مسلمان، بزرگان خاندان‌های شریف و بانفوذ را به حضور فرا می‌خواندند و از ایشان تقاضای پند و اندرز و گفتارهای حکمت‌آمیز در زمینه نحوه تعامل با رعایا و آداب حکومت داری، می‌کردند. اندرزهای این بزرگان بر مضامین و مفاهیمی چون عدالت‌ورزی، جوانمردی، خردورزی در اداره حکومت، پرهیز از ظلم و ستم به رعیت و بهره‌کشی از آنان، پای بندی به اخلاق و توجه به ارزش و اعتبار والای سنت‌های کهن ایرانی همچون نوروژ و مهرگان تأکید و تمرکز داشت. بسیاری از افرادی که در این زمینه به ویژه در سده نخست هجری و روزگار استیلای بنی‌امیه بر قدرت نقش آفریدند در منابع با القاب و عناوینی همچون دهقان، زعما و بزرگان مردم ناحیه و موبدان معرفی گردیده‌اند (نک: جاحظ، *المحاسن*، ۳۶۷-۳۶۸، ۲۴۴/۱-۲۴۷؛ همو، *الرسائل*، ۳۲/۲، یعقوبی، ۲/۲۱۸، بلاذری، *انساب الاشراف*، ۳/۴۱۶-۴۱۸؛ طبری، ۴/۱۸۱، ۵/۴۶۵؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ۳/۱۴۶-۱۴۷؛ بیهقی، ۱/۴۴۵؛ صولی، ۲۰-۲۲۱؛ تاریخ سیستان، ۱۵۳-۱۵۴؛ یاقوت، *معجم البلدان*، ۱/۴۵۱؛ قلقشندی، ۲/۶۱-۶۲).

در زمینه روایت و گزارش اخبار تاریخی و سنت‌های ایرانی، اعضای این خاندان‌ها نقش ماندگار و مهمی ایفا کردند. آنان در رشد و شکوفایی یکی از شاخه‌های تاریخ نگاری دوره اسلامی یعنی تاریخ نگاری «دودمانی» نقشی ارزنده داشتند. از جمله این آثار، شاهنامه منثور ابومنصور است که به فرمان محمد بن عبدالرزاق طوسی از بزرگان درگاه سامانیان توسط ابومنصور معمری^۱ فراهم آمد که مهم‌ترین منبع اطلاعات وی در تألیف کتاب، دهقانان بودند. نامه خسروان یکی دیگر از آثار تاریخ دودمانی بود که به وسیله آزاد سرو، راوی بسیاری از روایات شاهنامه فردوسی و با حمایت احمد بن سهل بن هاشم کامکاری از دهقان زادگان معروف شهر مرو نگاشته شد. و سرانجام شاهنامه، اثر ماندگار فردوسی دهقان زاده طوس که از نظر نفوذ و تأثیرگذاری عمیق اجتماعی، فرهنگی و ویژگی ممتاز آن در تلفیق و ترکیب هویت ایرانی - اسلامی و ارائه آن در قالب شعر روان فارسی مهم‌ترین نمونه و شاهد این مدعا به شمار می‌رود.^۲

برخی از اعضای طبقات و خاندان‌های کهن همچون «اهل البیوتات فارس» با حفظ آثار تاریخی و فرهنگی و ملی و یا ثبت و روایت اخبار تاریخ ایران، ضمن نگاهبانی از این میراث به عنوان منابع مهم اطلاعات تاریخ و فرهنگ ایران پیش از اسلام مورد توجه مورخان دوره اسلامی قرار گرفتند (نک: یعقوبی ۱۵۸/۱؛ ابن قتیبه، عیون الاخبار ۱/۴۷؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف ۹۶، ۹۹).

در عرصه انتقال تجربیات و دانش تشکیلات اداری و مالی، اعضای این خاندان‌ها کمک‌های بسیاری به خلفا و حاکمان مسلمان ارائه دادند، چنانکه در تشکیل دیوان‌های جند و برید نقش اصلی را داشتند و چند دهه تشکیلات اداری نواحی مختلف ایران از جمله عراق، فارس و خراسان را مدیریت کردند و در حفظ ساختار و زبان این دیوان‌ها که به پهلوی بود، کوشیدند. از جمله اعضای این خاندان‌ها می‌توان به خاندان زادان فروخ در عراق و اهل البیوتات فارس اشاره کرد (نک: ابن قتیبه، الامامة و السياسة، ۲۹/۲-۳۰؛ قس: طبری، ۴۰۲/۴-۴۰۳؛ بلاذری، فتوح البلدان، ۲/۳۶۸-۳۶۹؛ قلقشندی، ۱۴/۴۱۳؛ دنت، ۶۲-۶۳).

۱. برخی پژوهشگران، گردآورنده شاهنامه ابومنصور را ابومنصور عبدالرزاق بن عبدالله پسر کارنگ در زمان حکومت صفاریان دانسته‌اند (همایونفرخ، ۱۰۵/۱ به بعد).

۲. برای آگاهی بیشتر در این زمینه نک: یعقوبی، ۱۵۸/۱؛ ابن قتیبه، عیون الاخبار، ۴۷/۱، ۳۱۷/۲؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف، ۹۲، ۹۶؛ بلعمی، ۸-۱۰؛ ثعالبی، مقدمه شاهنامه منثور گردیزی، ۸؛ ابن اثیر، ۴/۶-۵؛ یاقوت، معجم الادباء،

۳/۷۰-۷۱؛ قزوینی، ۱۷/۲-۱۸، ۲۵؛ j. Èā-ā āOMÇ ēī çēīŪQvī ē ī āāīŪCOJOP

در حوزه حفظ و انتقال میراث موسیقی ایرانی، خاندان ابراهیم موصلی که از اشراف و زمین داران ناحیه ارجان فارس بودند در جهان اسلام نامبردار شدند و آثار مهمی همچون «الآغانی و المختار» در زمینه آوازهای ایرانی و عربی پدید آوردند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۶۹/۵ به بعد؛ ابن ندیم، ۱۵۷-۱۶۰؛ ابن خلکان، ۴۲/۱؛ سمعانی، *الانساب*، ۴۰۷/۵-۴۰۸؛ ذهبی، ۷۹/۹-۸۰؛ $\hat{\text{c}}\hat{\text{a}}\hat{\text{I}}=\text{RQ}$).

در حوزه انتقال آثار حکمی و فکری ایران پیش از اسلام نام حسن بن سهل بن زاذان فروخ از اعضای خاندان سهل به چشم می‌خورد که کتاب «جاودان خرد» را از پهلوی به عربی ترجمه و ترجمه خود را نیز تلخیص کرد؛ این خلاصه را مسکویه رازی در مقدمه کتابش *آداب العرب والفرس* آورده است (حاجی خلیفه، ۵۷۷/۱؛ آقا بزرگ، ۲۵/۱).

اعضای این خاندان‌ها در انتقال تجربیات و دانش خود در زمینه عمران و شهرسازی از جمله کمک و مشاوره ایشان در ساخت و بنای شهر کوفه و بغداد و ساخت پل‌ها و مساجد در شهرهای مختلف نیز نقش برجسته‌ای داشتند که گوشه‌ای از این خدمات در منابع ثبت شده است (طبری، ۱۱۳/۳-۱۱۴، ۱۵۰؛ ۲۳۶/۶؛ قس: همو، ۲۳۹/۶؛ یاقوت، *معجم البلدان*، ۱۹۶/۲۰ و ۴۹۲/۴؛ خطیب بغدادی، ۳/۱).

ب. نقش خاندان‌ها و اعضای طبقات کهن ایرانی در گسترش فرهنگ اسلامی

در دوره اسلامی بسیاری از اعضای طبقات و خاندان‌های کهن و شریف ایران اسلام آورده و در راه بسط و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی کوشیدند و با توجه به تجربه و آگاهی عمیقشان از آیین و آداب اداری، حکومت داری و حکمت و ادب که برآمده از محیط و پیشینه تمدنی و فرهنگی قومی‌شان بود با پذیرش اسلام به مراکز قدرت نفوذ کردند و مناصب مهمی همچون دبیری و ریاست تشکیلات اداری، وزارت، حکومت نواحی و شهرها را کسب کردند که خود زمینه‌ساز نقش آفرینی بیشتر ایشان در سرعت بخشیدن به آهنگ رشد و شکوفایی فرهنگ اسلامی گردید.

درباره پایگاه اصیل اجتماعی و خاندانی این خاندان‌ها ذکر این نکته ضروری است که برخی از آنان همچون برمکیان^۱، خاندان سهل^۲ خاندان ابوحنیفه^۳، خاندان ابوعمرو

۱. رؤسا و متولیان معبد نوبهار و از خاندان‌های شریف شهر بلخ در روزگار ساسانیان بودند (نک: ابن فقیه، ۳۲۳؛ طبری، ۴۲۵-۴۲۶؛ یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ۸۱۷/۴).

۲. از خاندان‌های اشراف دهقانی عراق به شمار می‌رفتند (نک: جهشیاری، ۲۳۱-۲۳۲؛ یاقوت، *معجم البلدان*، ۳۸۷/۳؛ صفدی، ۳۷/۱۲-۴۰).

۳. ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن زوطی بن مرزبان خود را از طبقه شریف آزادان می‌دانستند اما برخی پژوهشگران ایشان را در زمره خاندان‌های دهقانی برشمرده‌اند (نک: ابن سعد، ۳۶۸/۶؛ خطیب بغدادی، ۳۲۷/۱۳-۳۲۸؛ محمدی، ۳۶۸/۳).

شیبانی^۱، آل سامان^۲ می‌توان با توجه به اسناد و قرائن و شواهد با قاطعیت بیشتر قدمت و شرافت خاندانی و ایرانی بودن آنان را مورد تأیید و تأکید قرار داد، اما درباره برخی دیگر از این خاندان‌ها با آن که منابع آنان را با القاب و عناوینی همچون «دهقان؟»، «البیت القدیم؟»، «اهل البیوتات؟»، «البیت الرفیع؟» معرفی کرده‌اند و برخی از ایشان دارای ملک و ضیاع خاندانی بودند که یکی از شاخص‌های تمیز و تعلق اجتماعی این خاندان‌ها به طبقات شریف و کهن به شمار می‌رفت، نمی‌توان با قاطعیت انتساب و قدمت خاندانی آنان را به طبقات کهن ایران تأیید کرد و باید ایشان را در زمره خاندان‌های برآمده از درون تغییرات و تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه ایرانی در دوره اسلامی که به جایگاه اجتماعی، سیاسی و مالی والا نایل آمده بودند، دانست. از میان این خاندان‌ها و اعضای این طبقات می‌توان به آل میکال، خاندان ابوطیبیه دینار، معاذیان مرو، خاندان صفار، اشاره کرد.

مهم‌ترین حوزه‌هایی که این خاندان‌ها در عرصه فرهنگ و تمدن اسلامی مورد توجه قرار داده و در راه رشد و گسترش آن کوشیدند عبارت بود از: فقه و حدیث، کتابت و ادب عربی، ساخت بناها و نهادهای علمی و آموزشی، بسترسازی و کمک در راه ترویج و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی و حمایت از دانشوران.

در زمینه رشد و گسترش دانش حدیث و فقه از نیمه قرن دوم هجری اعضای این خاندان‌ها در نواحی مختلف ایران فعالیت‌های بسیار برجسته‌ای انجام دادند و برخی همچون ابوحنیفه به اوج اشتهار و مقام علمی در فقه رسید و سپس عنوان امام یکی از برجسته‌ترین مذاهب فقهی اهل سنت را یافت. از معروف‌ترین این افراد و خاندان‌ها می‌توان به خاندان دینار^۳ از محدثان و قضات ناحیه جرجان در اواخر سده دوم و اوایل سده سوم، ابوحنیفه و فرزندش حماد و اسماعیل بن حماد که در حوزه دانش فقه و حدیث استاد بوده و تألیفاتی همچون *فقه لاکبر و العالم و المتعلم* را پدید آوردند اشاره کرد که از آن میان اسماعیل به منصب قاضی القضاتی بصره در زمان خلافت مأمون

۱. نک: ادامه مقاله.

۲. از خاندان‌های کهن و زمین دار نواحی بخارا بودند (نک: نرشخی، ۱۰، ۸۱ - ۸۲، فرای، ۶۰، پاسورث، ۱۵۹).

۳. دینار از دهقانان ناحیه مرو بود که در حمله سعید بن عثمان به اسارت درآمد و مولای مردی از بنی فزار بن عمرو شد (نک: سهمی، ۲۸۵).

رسید (جاحظ، المحاسن، والاضداد، ۳۶۶؛ طوسی، ۴۹/۱؛ قرشی، ۵۴۳/۲؛ خطیب، همانجا).

خاندان صفار از دهقانان مشهور نیشابور در قرن چهارم به مدت بیش از دو قرن در حوزه فقه و حدیث فعالیت مستمر و ارزشمندی داشتند (ابن عماد، ۱۶۸، ۳۳۱/۲؛ صریفینی، ۱۵۶-۱۵۸، ۴۶۱-۴۶۳؛ ذهبی، ۴۳۷/۱۸-۴۳۸؛ سمعانی، التحبیر، ۴۲۲/۲، ۴۵۲-۴۵۳؛ یاقوت، معجم البلدان، E_iaāāI=NSQ ۵۳/۳).

در زمینه کتابت و ادب عربی برخی از این خاندان‌ها نقش برجسته‌ای ایفا کردند و آثار علمی ارزشمندی از خود برجای نهادند برای نمونه می‌توان به خاندان ابو عمر و شیبانی، خاندان سهل و میکالیان اشاره کرد.

ابو عمرو شیبانی در حوزه دانش و ادب عربی از جمله دانشمندان و ادیبان مشهور سده‌های دوم و سوم هجری به شمار می‌رفت. او از دهقان زادگان کوفه و موالی بنی شیبان بود که در محیط علمی بغداد بالید. وی علاوه بر آن که در حدیث از ثقات و مورد تأیید بود در ادب عربی استادی برجسته و نامبردار گردید. از وی نوشته مهمی همچون الجیم که از نخستین و کهن‌ترین واژه‌نامه‌های مورد ستایش بوده است به جامانده و در ۳ جلد به چاپ رسیده است. از دیگر آثار او می‌توان به اشعار القبائل، الخیل، غریب المصنف اشاره کرد که بسیاری از علما و ادبای اسلامی از جمله ابن قدامه در کتاب الشرح الکبیر (۵۹۸/۳) در فقه حنبلی، ابوالفرج اصفهانی در کتاب الاغانی (۳۲۸/۲)، ابن قتیبه در ادب الکاتب (۲۹۵/۱، ۳۰۵) از آثار وی بهره بردند (نک: ابن ندیم، ۷۴-۷۵؛ یاقوت، معجم الادباء، ۷۷/۶-۸۴؛ صفدی، ۴۲۵/۸-۴۲۶؛ سیوطی، ۴۳۹/۱-۴۴۰).

از میان خاندان سهل، فضل بن سهل، وزیر مأمون خطی ابداع کرد که به «ریاسی» مشهور گشت که از آن خطوط دیگری همچون «خط ریاسی بزرگ»، «خط نیم‌ریاسی»، «خط ثلث»، «خط محقق»، «خط منشور» و ... مشتق شد (ابن ندیم، ۱۱، ۱۶۰).

میکالیان نیشابور از دیگر خاندان‌های کهن ایرانی بودند که در سایه حمایت طاهریان و سامانیان توانستند اهمیت سابق خود را بازیافته و بیش از یک سده در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خراسان بدرخشند. ثعالبی بزرگی و اصالت این خاندان را بسیار ستوده است (یتیمه‌الدهر، ۲۴۷/۴ به بعد). برخی از اعضای این خاندان آثار مهمی در زمینه شعر و ادب عربی پدید آوردند که می‌توان به کتاب‌های «المنتخل»، «دیوان

الرسائل»، «الامثال»، «مخزون البلاغه» و «دیوان شعر» امیر ابوالفضل عبیدالله بن احمد ادیب اشاره کرد (سمعانی، *الانساب*، ۲۳۳/۵-۲۳۷-۲۹۷؛ صفدی، ۳۴۸/۱۹).

برخی از خاندان‌های کهن ایرانی که در دوره اسلامی به مقام وزارت و امارت رسیدند با ساخت بناهای علمی و آموزشی، حمایت از دانشمندان و ایجاد بسترهای مناسب سیاسی، اجتماعی و مالی در رشد و گسترش فرهنگ اسلامی و ایرانی نقش برجسته‌ای ایفا کردند. خاندان برمکیان، خاندان سهل، خاندان میکالیان و خاندان سامانیان از ایشان بودند که در چند سده نخست هجری در صحنه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران درخشیدند.

برمکیان در تأسیس بیت‌الحکمه و انتقال و ترجمه متون پهلوی و هندی به عربی از طریق حمایت از مترجمان و فضایی این حوزه نقش و سهم مهمی در گسترش علوم در دوره اسلامی و شکل‌گیری و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی ایفا کردند (ابن ندیم، ۲۲۳، ۳۲۷، ۳۰۵، ۴۰۹).

خاندان سهل نیز از حامیان خاندان معروف بنو منجم بودند که خدمات مهمی در زمینه دانش نجوم در دوره اسلامی از خود به یادگار نهادند (همو، ۱۶۰).

سامانیان از معروف‌ترین خاندان‌های بزرگ و کهن ایرانی بودند که به مدت یک قرن اداره امور سیاسی شرق ایران را در دست داشتند و منشأ خدمات و آثار علمی، فکری، فرهنگی و تمدنی گرانقدری در تاریخ ایران دوره اسلامی گردیدند. بسیاری از دانشمندان در سایه حمایت‌های ایشان درخشیدند و آثار ارزشمندی از خود برجای نهادند. فرهنگ ایرانی - اسلامی در اثر اعمال سیاست‌های تشویقی امرای این سلسله به نحو موزون و بی‌نظیری رشد و گسترش یافت و بناها و نهادهای علمی، آموزشی و دینی بسیاری در دوره امارت ایشان در شهرها و نواحی مختلف ساخته شد که کتابخانه دربار امیر نوح بن منصور سامانی (حک: ۳۶۶-۳۸۷ق) از شهرت جهانی برخوردار بود و دانشمندان بزرگی همچون ابن سینا و مقدسی، جهانگرد مشهور مسلمان، از آن بهره بردند (فرای، ۶۰؛ باسورث، ۱۵۹؛ ناجی، ۵۱۷).

خاندان میکالیان نیز در زمینه حمایت از دانشمندان و ساخت بناهای آموزشی و علمی فعالیت‌های درخشان و ماندگاری داشتند. ابن درید، ادیب و لغت‌شناس، صاحب کتاب *الاشتقاق* و خوارزمی، ریاضی‌دان مشهور اسلامی از حمایت این خاندان بهره‌مند بودند (ثعالبی، همانجا). این خاندان کتابخانه بزرگی در شهر نیشابور بنا نهاد که درهای آن به روی دانشمندان گشوده بود. ثعالبی از آن بهره فراوان گرفت و اثر معروف خود *ثمارالقلوب* را به این کتابخانه اهدا کرد (ناجی، ۵۱۸).

نتیجه

نتایج حاصل از تحلیل و تبیین اطلاعات منابع نشان می‌دهد که خاندان‌های ایرانی در فرایند تعامل دو فرهنگ ایرانی - اسلامی نقشی بی‌بدیل و بسیار مؤثر ایفا کردند. آنان به دلیل بهره‌مندی از اقتدار مالی، اجتماعی، سیاسی و دانش و تجربه اداری و تشکیلاتی، پس از فروپاشی دولت ساسانی بی‌درنگ مورد توجه خلفا و حاکمان کم تجربه مسلمان قرار گرفته و از دانش و تجربه ایشان در امور سیاسی و تشکیلاتی دستگاه نوپای خلافت بهره‌گیری شد و همین امر اسباب حفظ و استمرار اقتدار آنان را در دوره جدید نیز فراهم ساخت. آنان به یمن این موقعیت ممتاز کوشیدند در کنار خوشه چینی از معارف و فرهنگ اسلامی و عربی در حفظ و گسترش موارث فکری، فرهنگی و تمدنی قومی خود و برقرار ساختن رابطه‌ای تعاملی میان آنها گام‌های اساسی و مؤثری بردارند. برخی از این خاندان‌ها با بهره‌گیری از راهبردهایی همچون اندرآموزی، روایت و گزارش‌گری اخبار تاریخی و سنت‌های ملی، آموزش آداب سیاسی و حکومت‌داری و مدیریت تشکیلات اداری و مالی، ترویج حکمت و هنرهای ایرانی همچون موسیقی، شعر و کتابت و نگاهداشت آثار علمی و فرهنگی کهن قومی خود نقش مؤثری ایفا کردند و برخی دیگر به ویژه از سده دوم هجری به بعد پس از پذیرش اسلام و آشنایی با فرهنگ اسلامی و عربی توجه خود را به فهم عمیق دانش‌ها و معارف اسلامی و عربی معطوف داشته و در عرصه دانش‌ها و معارف اسلامی و عربی همچون حدیث، فقه، ادب و... به استادی رسیدند و در راه رشد و گسترش آن کوشیدند. گروهی نیز که در عرصه‌های سیاسی و حکومتی به مشاغل و مناصب عالی همچون وزارت، امارت و... رسیده بودند با حمایت‌های مالی و معنوی از فرهیختگان و اندیشمندان عرصه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی در رشد و شکوفایی آن سهمیم شدند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آقا بزرگ طهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۳. ابن الاثیر، *عزالدین، الکامل فی التاریخ*، تحقیق ابوالفداء عبدالله القاضی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۴. ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الاعیان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالثقافة، ۱۹۸۶ م.
۵. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارصادر، بی‌تا.

۶. ابن عماد حنبلی، *شذرات الذهب*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۷. ابن فقیه، *مختصر البلدان*، بیروت، داراحیاء التراث، بی تا.
۸. ابن قدامه، *عبد الرحمن، الشرح الكبير*، بیروت، دارالکتب العربی.
۹. ابن قتیبه دینوری، *احمد بن مسلم، ادب الکاتب*، مصر، المکتبه التجاریه، ۱۹۶۳ م.
۱۰. همو، *عیون الاخبار*، تحقیق مفید، محمد قمحیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۱. همو (منسوب)، *الامامة و السياسة*، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۰ ق/ ۱۹۹۰ م.
۱۲. ابن ندیم، *محمد بن اسحاق، الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۰ ش.
۱۳. ابوالفرج الاصفهانی، *الاعانی*، تحقیق سمیر جابر، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۴. باسورث، *کلیفورد ادmond، سلسله‌های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۵. بخاری، *محمد بن اسماعیل، الادب المفرد*، بیروت، دارابشائرالاسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. بلاذری، *احمد بن یحیی، فتوح البلدان*، تحقیق صلاح الدین المنجد، قاهره، مکتبه النهضة المصریه، بی تا.
۱۷. همو، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاضی زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۱۸. بلعمی، ابوعلی محمد، *تاریخ بلعمی*، به اهتمام محمدجواد مشکور، تهران، خیام، ۱۳۳۷.
۱۹. بولت، ریچارد، *گروش به اسلام در قرون میانه*، ترجمه محمد حسین وقار، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴ ش.
۲۰. بیهقی، ابراهیم بن محمد، *المحاسن و المساوی*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مکتبه النهضة المصریه، بی تا.
۲۱. *تاریخ سیستان*، مجهول المؤلف، تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۱ ش.
۲۲. ثعالبی، عبدالملک بن محمد، *یتیمه الدهر*، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۶۶ ق.
۲۳. جاحظ، عمر بن بحر، *رسائل الجاحظ*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، درالجیل، ۱۴۱۱ ق.
۲۴. همو، (منسوب) *المحاسن و الاضداد*، لیدن، بریل، ۱۸۹۸ م.
۲۵. جعفری، حسین محمد، *تشیع در مسیر تاریخ ترجمه محمدتقی آیت اللهی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۶. جهشیاری، محمد بن عبدوس، *الوزراء و الکتاب*، تحقیق مصطفی السقا - ابراهیم الیاباری، مصر، مکتبه البابی.
۲۷. چوکسی، جمشید کرشاسب، *ستیز و سازش*، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران، قفقوس، ۱۳۸۱ ش.
۲۸. حاجی خلیفه، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بیروت، دارالاحیاء، بی تا.
۲۹. خطیب بغدادی احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب الاولی، ۱۴۱۷ ق.

۳۰. دنت، دانیل، *مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۴ ش.
۳۱. ذهبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الارنؤوط و محمدنعیم العرقسوسی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ق.
۳۲. رویانی، محمد بن هارون، *المسند*، تحقیق یمن علی ابویمانی، قاهره، مؤسسة القرطبه، ۱۴۱۶ ق.
۳۳. زریاب، بزم آورد، *انتشارات سخن*، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
۳۴. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، *الانساب*، تحقیق محمد عمر البارودی، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸ ق.
۳۵. همو، *التحبير*، تحقیق، منیره ناجی سالم، بی جا، بی تا.
۳۶. سهمی، حمزة بن یوسف، *تاریخ جرجان*، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۷ ق.
۳۷. سیوطی، جلال الدین، *بغیة الوعاة*، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۹ ق.
۳۸. صریفینی، ابراهیم بن محمد، *المنتخب من کتاب السیاق*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۷ ق.
۳۹. صفدی، خلیل بن آیبک، *الوافی بالوفیات*، تحقیق احمدلارونؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، داراحیاء، ۱۴۲۰ ق.
۴۰. صولی، محمد بن عمر، *ادب الکتاب*، تحقیق محمد شکری الؤوسی، بغداد، المكتبة العربية، ۱۳۴۱ ق.
۴۱. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، تحقیق سید علی خراسانی و دیگران، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۷ ق.
۴۳. قرشی، عبدالقادر بن ابی الوفاء، *طبقات الحنفیه*، کراچی، دارالنشر میرمحمدخانه، بی تا.
۴۴. قزوینی، محمد بن عبدالوهاب، *بیست مقاله*، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۲ ق.
۴۵. قلقشندی، احمد بن علی، *صبح الاعشى فی صناعة الانشاء*، تحقیق یوسف علی طویل، دمشق، دارالفکر، ۱۹۸۷ م.
۴۶. فرای، ریچارد، *بخارا دستاورد قرون وسطی*، ترجمه محمود محمودی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.
۴۷. کریستن سن، آرتور، *وضع ملت و دولت در زمان ساسانیان*، ترجمه مجتبی مینوی، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۴ ش.
۴۸. ماوردی، علی بن محمد، *الاحکام السلطانية*، مصر، مطبعة السعادة، بی تا.
۴۹. محمدی، محمد، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوره انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، تهران، توس، ۱۳۸۲ ش.
۵۰. مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم، دارالهجره، ۱۴۰۴ ق.

۵۱. همو، *التنبیه و الاشراف*، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۹۶۷ م.
۵۲. ناجی، محمدرضا، *تاریخ و تمدن در قلمرو سامانیان*، مجمع علمی تاریخ و فرهنگ سامانیان، ۱۳۷۸ ش.
۵۳. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، ترجمه و تحقیق عبدالحمید بدری و نصرالله میسر، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
۵۴. همایونفرخ، رکن الدین، *شاهنامه و فردوسی*، تهران، اساطیر، اول، ۱۳۷۷.
۵۵. یاقوت حموی، *معجم الادباء*، بیروت، دار احیاء التراث، بی تا.
۵۶. همو، *معجم البلدان*، بیروت، دار احیاء التراث، بی تا.
۵۷. یعقوبی احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ*، بیروت دارصادر، بی تا.
- RUK_i ääÉI=ó áÁÜáÇI= I q ÚÉ m-íéáá-áë-çÑk äÜ-ei éI= ~ä ~Ç= ää Ééáó
 éÉé=NVTK
- RK=çéiçé íÜK=çI=qÚÉ=çäáíá-ä-áÇ-a óá~éíáAe áéiçéó-çÑHÜÉfè-áá-á
 t çäÇI áí=ÜÉ= ~äÁéáÇÖÉeáéiçéó=çÑ-äI= çäÇçâK
- SMK=éçáÉI=m-íéáA-I-pä-íÉë-çá=çéçé éÉI=qÚÉ Éç äí çá=çÑHÜÉfè-á áÁ
 çäíÉâK=~ä ÄÇÖ=raáí ÉéáóKéçéI=OMMPK
- SNKj= Éä~ ä á-giäáÉÇíI mÉéá-á-eáéiçéáÖê-éÜóç=ÜÉbâÇ-çÑqi ÉäÑÜ
 Áéáüé óI=bÇäÁiçÖ-iääÉéáó=çÉéI=NVVVK
- SOKj çéçáóI j K K fè-è ~ÑÉéíÜÉji äü = çäèì ÉáI=néäÁÉíá= ää Ééáó
 éÉé=NMUQK

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی